

عوامل امنیتی مؤثر در بروز جنگ ترکیبی توسط گروه‌های تارشمی در غرب آسیا

علی رستمی^۱، محمدتقی پرتوی^۲، حسین زرین کلاه^۳

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۲۸

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۲۲

چکیده

بررسی علل و عوامل بروز جنگ یکی از مهم‌ترین موضوعات در مطالعه جنگ است، علل و عوامل امنیتی مؤثر در بروز جنگ میان ملت‌ها را می‌توان در حوزه‌های گوناگون اختلافات و تعارضات سیاسی، قدرت‌طلبی و فزون‌خواهی، رقابت‌های اقتصادی و درگیری‌های مرزی و غیره جست و جو کرد. منطقه غرب آسیا طی سال‌های اخیر بستر فعالیت گروه‌های تارشمی در قالب جنگ ترکیبی بوده است. مقاله حاضر با هدف بررسی عوامل امنیتی مؤثر در بروز جنگ ترکیبی توسط گروه‌های تارشمی در غرب آسیا بر مبنای نظریه سازه‌نگاری نگارش شده است. در جهت دستیابی به این هدف محقق چرایی و چگونگی عوامل امنیتی مؤثر موجود در غرب آسیا در بروز جنگ ترکیبی را در قالب سؤال تحقیق دنبال نمود است. محقق در این مقاله با بهره‌گیری از نظرات خبرگی اساتید دافوس آجا، دانشجویان دکتری دانشکده امنیت دعا تلاش نمودند با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی به پاسخ سؤالات مد نظر دست یابد. یافته‌های حاصله از این تحقیق نشان‌گر آن است که هم‌افزایی عوامل امنیتی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجب بروز جنگ ترکیبی توسط گروه‌های تارشمی تکفیری در غرب آسیا شده و می‌تواند امنیت غرب آسیا را در دو حوزه ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی به صورت جدی به مخاطره اندازد.

واژگان کلیدی: غرب آسیا، عوامل امنیتی، گروه‌های تارشمی، کشورهای فرامنطقه‌ای، جنگ ترکیبی

۱ - عضو هیئت علمی دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا - AR2016@chmail.ir

۲ - دانشجوی دکتری تحقیق در عملیات دانشگاه تهران - عضو هیئت علمی دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا
mt.partovi@ut.ac.ir

۳ دانشجوی دوره دکترای دانشگاه عالی دفاع ملی ،
hz.golden52@gmail.com

مقدمه

منطقه غرب آسیا در چند دهه اخیر از بحران‌خیزترین مناطق جهان و کانون بحران‌های گوناگون و چندین جنگ ترکیبی بوده که به شکل‌های مختلف پهنه جهان را صحنه درگیری‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی کرده است. آمریکا پس از واقع یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ به بهانه مبارزه با تروریسم و مواد مخدر به کشور افغانستان لشکرکشی نمود و این کشور را به اشغال خود در آورد. هم اکنون قریب به ۱۷ سال از آن زمان می‌گذرد. بر اساس گزارش مراکز سیاسی امنیتی، بین‌المللی و حتی مسئولین آمریکا، تروریسم علاوه بر اینکه از بین نرفته است. بلکه به مراتب در کشور افغانستان قوی‌تر، منسجم‌تر و سازمان‌یافته‌تر عمل می‌نماید. افزایش حملات و تهاجم روز افزون سازمان القاعده و طالبان به نیروهای تحت رهبری آمریکا و آمار تلفات این واقعات را نشان می‌دهند. گسترش حوزه فعالیت‌های تروریستی به سایر کشورهای منطقه و جهان از جمله سوریه، لبنان، عراق، پاکستان، لیبی، یمن، نیجریه، ترکیه، فرانسه، بلژیک و آلمان و ... تعداد این سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی که با برند القاعده و فراتر از آن مانند جبهه النصره، داعش، بوکوحرام و ... نشان از این واقعات تلخ دارد (نجات، ۱۳۹۵: ۴۷). کشورهای فرامنطقه‌ای با هدف تثبیت موقعیت رژیم غاصب صهیونیستی با دامن زدن به اختلافات مذهبی، فرقه‌ای، قومی، دوقطبی کردن کشورهای منطقه غرب آسیا و ائتلاف‌سازی دروغین بر علیه تارشگری و سلفیت تکفیری باعث ایجاد جنگ بر علیه کشورهای محور مقاومت در منطقه شده است. این مقاله با هدف شناخت چرایی و چگونگی عوامل مؤثر بروز جنگ ترکیبی در غرب آسیا تلاش خواهد کرد تا بر مبنای روش شناسی لیک و مورگان^۱ عوامل بروز جنگ ترکیبی را مشخص کرده و تأثیر آن را بر امنیت منطقه بررسی نماید (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۷۴). مسئله این است عوامل مؤثر موجود در بروز جنگ ترکیبی می‌تواند تهدیدی برای امنیت منطقه غرب آسیا و ایران باشد و منطقه را با تهدیدات جدی روبه رو کند. با توجه به اینکه در خصوص عوامل مؤثر موجود در غرب آسیا در بروز چالش‌های نظامی مقاله‌های متعددی به شکل‌گیری، چرایی و چگونگی پرداخته است؛ اما پیرامون دامن زدن به جنگ ترکیبی که موضوع مهمی است. مورد غفلت واقع شده است؛ از این رو در این مقاله تلاش شده به این مهم پرداخته شود.

۱. لیک و مورگان سه سطح تحلیل؛ یعنی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را طرح می‌کنند. در این مقاله به هر سه سطح به عنوان عوامل بروز جنگ ترکیبی در منطقه غرب آسیا پرداخته شده است.

علل اصلی بروز بحران در منطقه غرب آسیا بیشتر خارج از مرزهای منطقه غرب آسیا نشأت می‌گیرند. اهمیت این موضوع از آن جهت است که، سیاست‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای (مخصوصاً ایالات متحده در پنجاه سال گذشته)، در شرایط کنونی اساسی‌ترین عاملی است که باعث شده است غرب آسیا به این سمت و سو کشانیده شود و تارشرگی توسعه یابد. بسیاری از چالش‌های ارضی و مرزی کشورهای غرب آسیا میراثی است که کشورهای استعماری قرن بیستم برای این منطقه از خود به جا گذاشته‌اند. ریشه بسیاری از چالش‌های ایدئولوژیکی، قومیتی، نژادی و فرهنگی غرب آسیا نیز به عملکرد قدرت‌های استعماری در ارتباط است. حمایت‌های فوق‌العاده انگلیسی‌ها و غربی‌ها از جریان‌هایی مانند وهابیت، صهیونیسم و بسیاری از جریان‌های تبشیری و سکولار باعث شده است که خصومت‌های سیاسی فراوانی در منطقه تولید شوند و برای سالیان متمادی فضای منطقه در سایه گروه‌های تارشرگی متشنج و بحرانی بماند. گروه‌های تارشرگی و از جمله داعش امنیت داخلی خود را نیز مثل گسترش جهانی خود از طریق مجموعه عملیات‌های روانی هراس افکنانه مدیریت می‌کنند. این به گروه‌های تکفیری و تارشرگی اجازه می‌دهد هر وقت مجموعه عملیات‌های نفوذی آنها رو به ضعف گذاشت، برای خشونت بیشتر به سراغ حربه اصلی‌اش برود. ترس، عامل ترغیب‌کننده، قدرتمندی است، که گروه‌های تارشرگی از آن به خوبی بهره می‌برند. تأثیرگذاری میان جمعیتی که پشت خطوط کنترل گروه‌های تارشرگی قرار دارند به معنی این است که احتمالاً ترس باعث شده که آنها قادر به خیزش در برابر این گروه‌ها نخواهند بود. مگر آن‌که این گروه‌ها از بیرون هدف حمله قرار بگیرد. بنابراین خیزش مردمی بر علیه گروه‌های تارشرگی غیرمحمتمل است. گروه‌های تارشرگی در حال حاضر هم در کشورهای هم‌مرز با ایران حضور دارد و هم در کشورهای همپیمان و متحد ایران در منطقه. از همین رو می‌توان گفت که این گروه‌ها، تهدیدی علیه امنیت ملی کشور ما به شمار می‌روند. درحقیقت، ایران از یک سو به دلیل اختلافات ایدئولوژیکی و از سوی دیگر به دلیل حمایت از دولت عراق و سوریه یکی از مهم‌ترین دشمنان داعش و گروه‌های تکفیری و سلفی به شمار می‌رود. این مسئله در بلندمدت می‌تواند دغدغه‌ای اساسی برای امنیت ملی ایران محسوب شود و هم‌زمان عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران را در منطقه به چالش بکشد. به همین دلیل، شناخت ماهیت و اهداف این گروه‌ها و عوامل بروز آنها در خاورمیانه و ارائه راهکارهای مناسب به منظور مقابله و شکست آن از نظر منافع

حیاتی و امنیت ملی برای ایران اهمیت بسیاری دارد. بر اساس موارد فوق ضرورت دارد عوامل امنیتی مؤثر در بروز جنگ ترکیبی توسط گروه‌های تارشرگی در غرب آسیا مورد بررسی قرار گیرد. هدف اصلی این مقاله این است که به بررسی عوامل امنیتی مؤثر در بروز جنگ ترکیبی توسط گروه‌های تارشرگی در غرب آسیا پرداخته شود. در جهت دستیابی به این هدف محقق در پی پاسخگویی به این سؤال است که عوامل امنیتی مؤثر در بروز جنگ ترکیبی توسط گروه‌های تارشرگی در غرب آسیا چیست؟ تأثیر این عوامل بر امنیت منطقه‌ای ج.ا.ایران چیست؟

مبانی نظری تحقیق:

نظریه سازه انگاری^۱

مجموعه تلاش‌های فکری انجام گرفته در روابط بین‌الملل به نظریه‌های انجامیده است که بر اساس نسبت آنها با جهان (مسائل معرفت‌شناسی) به نظریه‌های تبیینی و تأسیسی قابل تقسیم‌اند. نظریه‌های تبیینی به نظریه تلقی کرده و در مقابل این، نظریه‌های تأسیسی قرار می‌گیرند، قائل به این امر می‌باشند که واقعیت‌ها و روابط میان ملت‌ها از طریق زبان، ایده‌ها و مفاهیم ایجاد شده شکل می‌گیرند. در اوایل دهه ۸۰ ما شاهد طرحی نو برای مطالعه واقعیت‌ها، پدیده‌ها و رفتارهای بین‌المللی هستیم که حد فاصل میان نظریات تبیینی و تأسیسی قرار می‌گیرد (کرمی، ۱۳۸۴: ۲۷) از این طرح نو تحت عنوان سازه انگاری یاد برده می‌شود. سازه انگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه شناسی مطرح بوده است. از اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ سازه انگاری به یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شده است. این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تاکید می‌کند، که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در تئوری سازه انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این "فرایند" است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. سازه انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵) و روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند.

^۱.constructivism

در سازه‌انگاری از آن جا که منافع از روابط اجتماعی حاصل می‌شود و روابط دولت‌ها با هم بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند. هویت یک امر رابطه‌ای است که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است. عمل نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که نسبت به آن کارگزار وجود دارد. طیف وسیعی از نظریات سازه‌انگاری از نوع متعارف آن تا رادیکال باعث شده است تا عملیاتی کردن این نظریه مشکلات خاص خود را داشته باشد. اما با این حال سه مورد کلی را اندیشمندان این رویکرد به عنوان گزاره‌های اصلی سازه‌انگاری پذیرفته‌اند. ۱- ساختارهای هنجاری و فکری به اندازه ساختارهای مادی دارای اهمیت می‌باشند. ۲- هویت‌ها و هنجارها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش تعیین کننده دارند. ۳- ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می‌دهند. سازه‌گرایان بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تاکید دارند و کانون توجه آنان آگاهی بشری و نقشی است که این آگاهی در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند. در این رویکرد ساختار و کارگزار به شکلی متقابل بر هم تأثیر می‌گذارند. ساختار جدا از رویه‌های کنشگران وجود ندارد. در این رویکرد دولت‌ها نهادهایی هستند که موجودیت و خصوصیتشان وابسته به باز تولید انواع خاصی از رویه‌هاست. دولت صرفاً واحد حقوقی و یا سازمان رسمی نیست (Sharpe, 2001:80) بلکه مجموعه‌ای از رویه‌هاست که به شکل هنجاری قوام یافتند.

سازه‌انگاری اجتماعی بشر و نقش آن در امور بین‌الملل متکی بر بعد بین ذهنی کنش بشری است و هویت‌های بازیگران و منافعشان از لحاظ اجتماعی ساخته شده‌اند و حقیقت‌های اجتماعی برای دوامشان نیاز به نهادهای بشری (پول، ازدواج، حاکمیت و...) دارند (راگی، ۱۳۸۲: ۱۷۶).

سازه‌انگاری چارچوبی برای تحلیل روابط بین‌الملل است که ریشه‌اش به جامعه‌شناسی بر می‌گردد و دارای فرضیات مشترکی با مکتب انگلیسی است (لیتر، ۱۳۸۶: ۲۱۰) در این رهیافت دولت‌ها به مثابه موجودات اجتماعی‌اند که رفتارشان از قواعد، هنجارها، نهادها و هویت‌ها مشتق شده است. وی سازه‌انگاری را به عنوان یک آلترناتیو تئوریکی در مطالعه روابط بین‌الملل می‌داند. رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی بستگی به نوع فرهنگی است که در خود درونی کرده‌اند. در فرهنگ هابزی تلاش برای پیروزی و تخریب دیگران وجود دارد، تاکید زیادی بر فاکتورهای نظامی دارد و اگر جنگی هم رخ دهد دولت‌ها زورشان را محدود نخواهند کرد. در فرهنگ لاکه دولت‌ها علی‌الرغم تضادهای که دارند به حاکمیت هم احترام می‌گذارند قدرت نظامی مهم است اما یک اولویت نیست (ونت، ۱۳۸۵: ۲۲۷).

جنگ ترکیبی بر مبنای نظریه سازه انگاری:

جنگ ترکیبی از جمله مفاهیم پیچیده و مبهمی است که به دلیل تنوع مصادیق آن تعریف واحدی که بتواند ابعاد ارزشی موضوع پوشش دهد، عملاً ناممکن ساخته است بر پایه گفته، نویسنده کتاب "روش و نظریه در امنیت پژوهی" جنگ ترکیبی دارای دو حوزه، ساختاری و کارکردی است می‌توان از یک "قدرت کوچک"، بنا به نیاز "تهدیدی بزرگ"، فراهم ساخت و با بزرگ نمایی تهدید با قدرت سازی مجازی برخاسته از فضا سازی مجازی راه را برای ورود به جنگ مورد نیاز آماده ساخت- تکرار اثرگذار اصل اساسی بعدی است که در قالب جنگ روانی و در مقام پلی میان جنگ رسانه‌ای و جنگ نظامی قرار می‌گیرد. کنش رسانه‌ای، زمینه، مناسب برای جنگ روانی را فراهم می‌سازد. دروغ بزرگ با کمک خود بزرگ بینی‌های رقیب و در بستر کنش رسانه‌ای فراهم می‌آید. زمانی که قدرت‌سازی و آسیب‌سازی مجازی، در میدان جنگ روانی به بار نشست؛ می‌توان با اقدام رسانه‌ای مبتنی بر "رگبار دامنه بخش"، زمینه، اجماع مورد نیاز برای ورود مشروع به یک جنگ نظامی بر علیه کشور هدف را فراهم ساخت. این در حالی است که دایره، قدرت واقعی و مجازی کشور هدف؛ و آسیب‌پذیری مجازی و واقعی کشور مهاجم بسیار از هم دور هستند. در جنگ روانی با هدف قرار دادن نیروهای سه گانه، خودی، دشمن و بیطرف بر آن می‌شود که با ظرفیت بالای تکرارپذیری دروغ بزرگ، اقدام نظامی بر علیه رقیب را توجیه‌پذیر و اقدام نظامی را عملی مشروع و پیشگیرانه نشان می‌دهند. (مطهرنیا، ۱۳۹۴: ۲۶).

جنگ ترکیبی (Hybrid War) توسط سرگرد تیموتی مک کالو به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته هنر و دانش نظامی در ارتش آمریکا تهیه شده است. عبارت نیروی غیرمتداول و نیروی غیرمعمولی نشان‌دهنده سازمان‌هایی است که در چارچوب استانداردهای پذیرفته‌شده از نظر تجهیزات و رفتار قرار نمی‌گیرند. نیروی هیبریدی را به صورت یک سازمان نظامی که ترکیبی از سازمان‌ها، تجهیزات و روش‌های متداول و غیرمتداول را در یک محیط منحصربه‌فرد استفاده می‌کند تا از اثرات استراتژیک هم‌افزای آن‌ها بهره‌مند شود. در آینده ویژگی محیط عملیاتی تهدیدات هیبریدی بدین صورت خواهد بود: ترکیبی از گروه‌های متداول، غیرمتداول، تروریستی و مجرمانه که به‌طور غیر مرکزی صف‌آرایی خواهند کرد و قابلیت‌هایی دارند که در گذشته فقط در اختیار دولت‌ها قرار داشت. این تهدیدات هیبریدی محیط امنیتی رقابتی تری ایجاد می‌کنند و باید در برابر این خطرات آمادگی لازم وجود داشته باشد. به این ترتیب، جنگ هیبریدی نه تنها می‌تواند با ترکیب کردن فناوری‌ها

و سازمان‌های متداول با تاکتیک‌ها و روش‌های غیرمتداول امتیازی بر رقبای خود به دست آورد، بلکه با حذف کردن محدودیت‌های اجتماعی می‌تواند یک امتیاز از نظر شناختی در برابر نیروهای متداول دولتی ایجاد کند (مک کالو: ۲۰، ۱۳۶۹). در یک تعریف جامع جنگ ترکیبی که توسط کنفرانس امنیتی مونیخ ارائه شده است نبرد هیبریدی شامل ترکیبی از ابزارهای مختلف متعارف و غیر متعارف می‌باشد. این ابزارها از دیپلماسی تا جنگ نظامی را شامل می‌شود و شامل مواردی از قبیل: دیپلماسی، جنگ اطلاعاتی و پروپاگاندا، حمایت از نابسامانی‌ها و شورش‌های محلی، نیروهای نامنظم و چریکی، نیروهای ویژه، نیروهای کلاسیک نظامی، جنگ اقتصادی و حمله‌های سایبری است. جنگ ترکیبی از بزرگ نمایی یا قدرت‌سازی مجازی از طریق فضاسازی مجازی از طریق اصول سه‌گانه ۱- برجسته نمایی هدفمند ۲- تکرار اثرگذار ۳- رگبار دامنه بخش که راه را برای ورود به جنگ مورد نیاز آماده می‌سازد. تکرار اثرگذار که در قالب جنگ روانی و در مقام پلی میان جنگ رسانه‌ای و جنگ نظامی عمل می‌نماید. کشور قدتمند با هم پیمانان بین‌المللی و منطقه و تجهیز و پشتیبانی گروه‌های معارض همسو از طریق جنگ کلاسیک و با پشتیبانی هوایی و موشکی؛ وارد عمل می‌شود و هزینه‌های برخورد با کشور هدف را با کشورهای دیگر سرشکن خواهد نمود. بعد از این مرحله پنج گام استراتژیک، دولت‌سازی، ملت‌سازی، نخبه‌سازی، فرهنگ‌سازی و مذهب‌سازی مورد نظر صورت می‌پذیرد. بنابراین می‌توان با استفاده از مفروضات هستی‌شناسانه سازه‌انگاری، بر نقش این مؤلفه‌ها در چرایی عوامل موجود در غرب آسیا در بروز جنگ ترکیبی بهره برد و با این توصیف از سه زاویه بررسی کرد:

ریشه‌ها و بسترها موجود در غرب آسیا در بروز جنگ ترکیبی

۱. غرب آسیا: منطقه‌ای است شامل سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس؛ این منطقه در جنوب خاوری اروپا، جنوب باختری آسیا و شمال آفریقا قرار دارد. غرب آسیا بخشی از آفریقا - اوراسیا یا به طور خاص آسیا شمرده می‌شود و در بعضی موارد جزئی از آفریقای شمالی را در برمی‌گیرد. این ناحیه گروه‌های فرهنگی و نژادی گوناگونی از قبیل فرهنگ‌های ایرانی، عربی، بربرها، ترکی، کردی، یهودی و آسوری را در خود جای داده است. سودان کشوری است که از لحاظ جغرافیایی به این منطقه ارتباطی ندارد ولی از آنجا که تا اوایل ۱۹۵۰ با کشور مصر متحد بود، نیز در این منطقه طبقه‌بندی می‌شود. غرب آسیا تنها یک تعبیر ساده جغرافیایی نیست و با گذشت زمان به محتوای سیاسی و راهبردی این منطقه روز به روز افزوده شده است. این

منطقه مهد تمدن‌های بزرگ و مرکز و خاستگاه سه دین بزرگ یهودیت، مسیحیت و اسلام است. غرب آسیا از میانه قرن بیستم، مرکز توجه جهانی و شاید حساس‌ترین منطقه جهان از نظر استراتژیکی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده است. این منطقه دارای بزرگ‌ترین منابع نفت و مکان کشمکش‌های دراز مدت اعراب و اسرائیل است. کشورهای غرب آسیا عبارتند از: ایران، عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، عمان، عراق، بحرین، یمن، فلسطین اشغالی، اردن، سوریه، لبنان، کویت، مصر را شامل می‌شود. (نجات: ۱۳۹۵، ۵۶)

اختلافات ارضی: غرب آسیا در شرایط کنونی با خصومت‌های سیاسی فراوانی دست به گریبان است که هر کدام و هریک باعث شده‌اند فضای سیاسی و امنیتی غرب آسیا به این سمت و سو کشانیده شود. به عنوان مثال در هیچ نقطه‌ای از دنیای کنونی به اندازه غرب آسیا چالش‌های ارضی و مرزی وجود ندارد، عراق در تمامی مرزهای خود به استثنای مرز مشترک خود با اردن با چالش مواجه است و حتی چالش ارضی با ایران، پای این کشور را به جنگی هشت ساله باز کرد. دیگر کشورهای منطقه مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی، سوریه، اردن، قطر، کویت، مصر، بحرین، یمن، عمان، جمهوری اسلامی ایران، لبنان، مخصوصاً فلسطین اشغالی و... هر کدام و هریک با کشورهای همجوار خود با چالش‌ها و ادعاهای ارضی و مرزی متعددی مواجهند که بعد از سال‌های طولانی کماکان به‌طور لاینحل باقی مانده‌اند که بسیاری از چالش‌های ارضی و مرزی غرب آسیا میراثی است که کشورهای استعماری قرن بیستم برای منطقه از خود به جا گذاشته‌اند. (خلیلی: ۱۳۹۳، ۱۲)

اختلافات مذهبی: از منظر ایدئولوژیک غرب آسیا به یکی از متنوع‌ترین عرصه‌های برخورد ایدئولوژی‌های مختلف تبدیل شده است. جریان‌های ایدئولوژیک فراوانی به چشم می‌خورند که امروزه از تاثیرگذارترین عوامل در عرصه‌های سیاسی و حکومتی منطقه غرب آسیا به شمار می‌آیند. گروه‌ها و جریان‌هایی با صبغه‌های اسلام‌گرایانه، ملی‌گرایانه، چپ‌گرا و... با رویکردهای بنیادگرایانه، افراطی، میانه‌رو و... در کشورهای منطقه حضور فعالانه‌ای دارند که مسائل سیاسی و حکومتی را در این جوامع به‌طور محسوسی تحت الشعاع خود قرار می‌دهند. ریشه بسیاری از چالش‌های ایدئولوژیک و فرهنگی غرب آسیا به عملکرد قدرت‌های استعماری در فرقه‌سازی و مسلک‌سازی در یک صد سال گذشته بر می‌گردد. نقش و حمایت‌های فوق‌العاده انگلیسی‌ها و غربی‌ها در ایجاد جریان‌هایی مانند وهابیت، گروه‌های سلفیت جهادی تکفیری و بسیاری از جریان‌های تبشیری و سکولار باعث شده است که خصومت‌های سیاسی فراوانی در منطقه تولید

شوند و برای سالیان متمادی فضای منطقه را متشنج و بحرانی نمایند؛ بحران‌هایی که کماکان فعال هستند و غرب آسیا را هر روز با چالش‌های جدیدتری مواجه می‌نمایند. یکی از شاخص‌ها و مختصات محیط امنیت غرب آسیا افزایش گروه‌های تارشگری و منازعات مسلحانه فرقه‌ای است، بطوری که برخی گروه‌های فرقه‌ای با سازمان‌دهی تشکّل‌های سیاسی نظامی سلفی و بهره‌گیری از تفکر جهادی تکفیری، به صورت مستقیم در معادلات امنیتی منطقه وارد شده‌اند، که با بهره‌گیری از شیوه‌ها و ابزارهای مبارزاتی غیرقانونی؛ مانند عملیات‌های انتحاری، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری، قتل، سربردن و پخش آن در فضای سایبری و حتی در برخی مواقع با مدیریت برخی اقدام‌های تروریستی مانند سازماندهی داعش، و دهها سازمان تارشگری تکفیری، باعث شکل‌گیری گویش‌های جدیدی در نظام بین‌الملل؛ مانند گفتمان جنگ ترکیبی شده‌اند، که این موضوع زمینه حضور نظامی امنیتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در غرب آسیا در پی داشته است. (نجات: ۱۳۹۵، ۲۴)

رقابت تسلیحاتی: بدین معناست که کشورهای متخاصم در چرخه‌ای از هراس متقابل به دام می‌افتند و هر یک از طرفین خود را در معرض تهدید طرف مقابل می‌داند. آمادگی‌های دفاعی یک طرف، نشانه‌ای از اهداف تهاجمی طرف مقابل تلقی می‌شود که این امر می‌تواند یکی از علت‌های بروز جنگ به شمار آید. نورمن کازنید در مطالعه‌ای کامپیوتری، تمامی مسابقات تسلیحاتی تاریخ را مطالعه کرد تا معلوم کند که مسابقه تسلیحاتی موجب جنگ می‌شود یا ضامن صلح، وی به این نتیجه رسید که از ۶۵۰ سال پیش از میلاد تا عصر حاضر، ۱۹۶۵ مسابقه تسلیحاتی وجود داشته است که از این تعداد تنها ۱۶ مورد به جنگ منتهی نشده و اکثر این موارد استثنایی نیز با سقوط اقتصادی همراه بوده است. (کازنید، ۱۳۸۶: ۱۵۶) اگر دیدگاه این صاحب نظر را در مورد خصومت سیاسی به عنوان علل و عوامل بروز رقابت تسلیحاتی در جهان بپذیریم، تا حد زیادی می‌توانیم بروز علل و عوامل رقابت تسلیحاتی را در منطقه غرب آسیا که غالباً خارج از مرزهای منطقه غرب آسیا نشأت می‌گیرند. مانند حمایت‌های بی چون و چرا غرب و ایالات متحده از رژیم اسرائیل؛ رژیمی که تاکنون فقط به زور نظامی توانسته‌اند برای خود ماهیتی به وجود بیاورد. اسرائیل در شرایط کنونی به موتور محرک رقابت تسلیحاتی در غرب آسیا تبدیل شده است. اتخاذ سیاست‌های نظامی گرایانه، عدم پابندی به قوانین بین‌المللی، داشتن بیش از ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای، داشتن بالاترین سرانه نظامی در جهان و... همه به گونه‌ای دست به دست هم داده‌اند و دیگر کشورهای منطقه را به واکنش واداشته است. چرا که اکثر قریب به اتفاق کشورهای غرب آسیا به گونه‌ای اسرائیل را نوعی تهدید برای خود به شمار می‌آورند

و محال است در شرایط کنونی از ناحیه آن احساس خطر نکنند. از مسائل دیگری که باعث شده است فرایند رقابت تسلیحاتی در منطقه غرب آسیا به مرحله فعلی برسد، وجود رژیم‌های دیکتاتوری است که بدین وسیله در صدد حفظ قدرت بر آمده‌اند؛ ماهیت نظام‌های سیاسی این کشورها به گونه‌ای است که توسل به ارتش و نظامی‌گری جزء ذاتی آن‌ها محسوب می‌شود، آمریکایی‌ها و غربی‌ها با فروش تجهیزات مدرنی که در طول سال‌های اخیر به طور گسترده‌ای در اختیار کشورهای همپیمان غرب آسیا قرار داده‌اند، این کشورها را به انبادهایی از تسلیحات و مهمات تبدیل کرده‌اند که قادرند تحرکات نظامی وسیعی را در منطقه از خود به نمایش بگذارند. (رستمی: ۱۳۹۶، ۱۳)

عدم شکل‌گیری صحیح روند دولت - ملت‌سازی در غرب آسیا: دولت-ملت‌سازی فرآیندی است که طی آن دولت-ملت به عنوان شکل جدیدی از ساختار سیاسی شکل می‌گیرد. «ملت‌سازی» روندی است که طی آن زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری و تعمیق هویت سیاسی مشترک و احساس تعلق ملی به یک چارچوب سرزمینی ایجاد می‌شود. این روند به حذف تدریجی احساس تعلق به ارزش‌های محلی و ایجاد یک دولت مردم سالار بر اساس اراده عمومی مردم کمک می‌کند. با موفقیت در روند ملت‌سازی و ایجاد انسجام اجتماعی در یک سرزمین روند (دولت‌سازی) آغاز می‌شود که مرحله‌ای تکمیلی برای دستیابی به حاکمیت در راستای هدف اعمال قدرت مشروع و اقتدار است (kazemi, 2005:9) در کشورهای غرب آسیا کارگزاری به نام دخالت نیروی خارجی نقش اصلی را در شکل‌دهی به ساختار دولت - ملت‌سازی داشته است. حال آنکه احساس و یکپارچگی مردمی هویت واحد و کارگزاری به نام اراده ملی و نقش مردمی باید به ساختارهای قدرت شکل می‌داد. دولت‌سازی در بسیاری از کشورهای غرب آسیا نه بر اساس خواسته‌های محلی که بر اساس واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی مطلوب نیروهای خارجی شکل گرفته است. در کشورهای غرب آسیا کارگزار و عامل خارجی شکل دهنده اصلی به ساختار و هویت بوده (onuf, 1994:6) با یک بررسی اجمالی در تاریخ کشورهای غرب آسیا در یک صد سال گذشته به این سو، می‌توان گفت که دولت‌های حاکم بر این کشورها اکثراً دولتی بی ریشه یا فاقد پایگاه اجتماعی و مقبولیت فراگیر بوده و هست. بنابر موارد پیش گفته اغلب کشورهای غرب آسیا تاکنون فاقد تعلقات و حس هویت ملی قوی بوده‌اند و سرشار از سنت‌ها و علاقه‌های مذهبی و قومی، بدون هیچ‌گونه پیوند مشترک، مستعد هرج و مرج و آماده قیام علیه حکومت مرکزی هستند (BYMAN, 2003:62-63) در نتیجه می‌توان گفت؛ افزون بر دخالت عامل خارجی که به تحمیلی شدن ملت و ظهور دولت بی

ریشه انجامیده، حاکمیت حکومت‌های اقتدارگرا، نبود پیوستگی فرهنگی و چالش ژئوپلیتیک قومی در این کشورها (نبود پیوستگی قومی و فرهنگی) چالش‌های اقتصادی و دولت ارتباط‌گرا و وابستگی دولت‌ها به درآمدهای نفتی و فساد اقتصادی، نقش فزاینده نظامیان در قدرت سیاسی، بحران هویت و یکپارچگی که ریشه در مرزبندی مصنوعی استعماری دارد؛ مانع از شکل‌گیری صحیح دولت - ملت سازی در این منطقه گردیده و هویت ملی در این کشورها شکل درستی نگرفته است. از منظر سازه‌انگاران شناخت هویت دولت‌ها در سیاست بین‌الملل و در جامعه داخلی، برای آنکه دست کم حداقلی از پیش‌بینی پذیری و نظم را تضمین کند. ضروری هستند. جهان‌عاری از هویت‌ها جهانی هرج و مرج زده و آینده از بی تکلیفی است که به مراتب خطرناک‌تر از اقتدارگریزی است (HOPf, 1998: 183) بنابراین بر اساس دیدگاه سازه‌انگاری هویت‌سازیا عملی است که به افراد درکی از خود و ابزاری برای فهم روابط خود با محیط خارجی را ارائه می‌دهد. هویت بخش جدایی‌ناپذیر از شناخت است که زندگی را قابل پیش‌بینی‌تر می‌کند. از سوی دیگر تکوین هویت یک کنشگر مستلزم قائل شدن به مرزهایی میان خود و دیگری است. پس هویت‌ها به اعتباری مستلزم تفاوت‌ها نیز هستند (Grossberg, 1996:93) همچنین مجموعه‌ای جدایی‌ناپذیر از روابط مادی و معنوی است و نمی‌توان اثرات متقابل فرهنگ معنوی و مادی را در ساختار آن انکار نمود. اکثر رژیم‌های کشورهای غرب آسیا در شرایط کنونی به گونه‌ای با بحران مشروعیت و مقبولیت مواجهه‌اند و در این میان کشورهای عربی منطقه خلیج فارس بیش از سایرین با این بحران دست به‌گریبان شده‌اند. ماهیت این کشورها و نظام‌های سیاسی به گونه‌ای است که توسل به ساختارهای نظامی‌گری جزء ماهیت حاکمیتی آن‌ها محسوب می‌شود، این رژیم‌ها اغلب با مساعدت کشورهای غربی در منطقه به قدرت رسیده‌اند و هم اکنون نیز از متحدان اصلی آمریکا به‌شمار می‌روند و روابط سیاسی و اقتصادی و امنیتی بالایی با قدرت‌های غربی برقرار کرده‌اند. به عبارتی دیگر با وجود رژیم‌های سیاسی کنونی که بر منطقه حاکم‌اند، نمی‌توان چندان به حل مشکلات و رفع چالش‌ها و نابسامانی‌های موجود امیدوار بود.

تأثیر بازیگران منطقه‌ای بر غرب آسیا

بازیگران اصلی در صحنه غرب آسیا به لحاظ ساختاری به سه مجموعه کلی تقسیم‌بندی می‌شوند که در چهار سطح عمده "همکاری، تقابل، رقابت و ائتلاف" در حال تعامل با یکدیگر هستند. دولت‌های ایران، عربستان، ترکیه، مصر، عراق، سوریه و رژیم صهیونیستی به همراه پنج عضو دائم شورای امنیت

عمده‌ترین دولت‌های بازیگر در صحنه غرب آسیا هستند. با اینکه شرایط کنونی مصر، عراق و سوریه، تأثیر گذاری آنها را محدود کرده است، با این حال نمی‌توان از جایگاه بسیار مهم آنها در معادلات منطقه‌ای چشم پوشی کرد. در خلاء ناشی از عدم حضور فعالانه این کشورها، قطر و امارات متحده عربی سعی می‌کنند نقش فعالانه‌ای در تحولات خاورمیانه ایفا نمایند که این حضور در دراز مدت و بازگشت سه گانه فوق به وزن واقعی خویش کمرنگ‌تر خواهد شد. به جرأت می‌توان گفت که در حال حاضر ایران و عربستان، دو بازیگر اصلی غرب آسیا هستند که تعامل آنها از شکل "رقابت" به "تقابل نرم و بعضاً سخت" رسیده است. ترکیه نیز با چند دهه تأخیر و در سایه به قدرت رسیدن حزب اسلامگرای عدالت و توسعه در این کشور به صحنه اثربخشی در غرب آسیا بازگشته است. همچنین نمی‌توان نقش رژیم صهیونیستی را در معادلات منطقه‌ای نادیده گرفت. این رژیم در بسیاری از موارد همواره یک طرف بحران است. بحران اعراب-اسرائیل و مقوله صلح و امنیت در غرب آسیا ارتباط مستقیمی به جایگاه رژیم صهیونیستی در معادلات منطقه دارد. بازیگران منطقه‌ای همانند ایران، عربستان، ترکیه و اسرائیل را می‌توان در زمره بازیگرانی دانست که نقش رقابتی در سیاست منطقه‌ای ایفا می‌کنند. نقش رقابتی بازیگران منطقه‌ای در ائتلاف با رقابت قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا منجر به تشدید رقابت‌های منطقه‌ای در غرب آسیا شده است. هر گروه از بازیگران تلاش دارند تا رقابت‌های سیاسی و راهبردی خود را در قالب «جنگ نیابتی» سازماندهی نمایند. برخی از بازیگران همانند عربستان و اسرائیل در صدد رادیکالیزه کردن نیروهای اجتماعی خاورمیانه می‌باشند. علت آن را باید در تلاش آنان برای تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای دانست. در این فرآیند، زمینه برای اثربخشی بازیگران منطقه‌ای در بحران‌های منطقه‌ای به وجود آمده است. چنین فرآیندی را باید بخشی از سازوکارهای کنش نامتقارن نیروهای اجتماعی بر اساس مداخله و اثربخشی نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. در این فرآیند، نشانه‌هایی از رادیکالیزه شدن نیروهای اجتماعی در برابر تهدیدات متعارف شکل می‌گیرد. (مطهرنیا، ۱۳۹۴: ۳۱)

تأثیر بازیگران بین‌المللی بر منطقه غرب آسیا

خصوصیت غرب با اسلام: فتوحات اسلامی، مرزها را درهم نوردید و حوادث ناشی از آن، مانند درهم شکستن کاروان‌های نظامی روم و انهدام مراکزشان در زیر گام‌های سربازان مسلمان، نخستین تجربه‌های دردناکی بود که غرب در رابطه‌اش با جهان اسلام، با آن مواجه گشت. همین تجربه‌ها بود که نهال ترس از اسلام را در ذهنیت غربی کاشت و موجب پرورش گرایش منفی در آنها گردید که

بر رابطه‌اش با جهان اسلام حاکم شد. تاریخ، سرشار از اینگونه برخوردهای بی پایان ناخوشایندی است که در بسیاری موارد، شکل خونین به خود گرفته و این وضع، موجب تثبیت نگاه تردیدآمیز، بلکه عداوت جویانه در غرب نسبت به اسلام و مسلمانان شده است. می‌توان گفت مجموعه جنگ‌های تاریخی، گسترش اسلام و تشکیل جوامع اسلامی در بسیاری از مناطق که تهدیدی برای حاکمیت مسیحیت بر سرزمین‌های خود به شمار می‌آمد، افزایش تعداد مسلمانان در این نوع جوامع، تفاوت نگاه دین‌ها به حقایق و برخورد میان ادیان و رد نظرات مسیحیان توسط اسلام مجموعه عواملی هستند که تاریخ ناآرام این دو قطب را تشکیل داده و اسلام را به عنوان تهدیدی برای هویت غرب معرفی کرده است. این تهدید به خوبی در نظر برنارد لوئیس مشخص است که می‌گوید: "خطری که از سوی اسلام در طی هزار سال اروپا را تهدید می‌کرد دوگانه بود: خطر نظامی از یک سو و خطر مذهبی از سوی دیگر، یعنی خطر فتح سرزمین‌ها و خطر گرویدن به دین اسلام" این جمله به روشنی بیانگر نگاهی است که در طول تاریخ به گسترش اسلام وجود داشته و وقایع تنازعات تاریخی بیشماری را بین اسلام و جوامع غربی به وجود آورده است. (نجات: ۱۳۹۵، ۳۵)

حادثه یازده سپتامبر: حملات ۱۱ سپتامبر عبارت است از سلسله‌ای از حملات انتحاری که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، برابر با ۲۱ شهریور ۱۳۸۰ هجری شمسی در خاک ایالات متحده آمریکا انجام شد. در صبح آن روز، ۱۹ تن از اعضای القاعده، چهار هواپیمای تجاری مسافربری را ربودند. هواپیمارایان، دو هواپیما را در فاصله‌های زمانی گوناگون به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در شهر نیویورک زدند. در نتیجه این دو برخورد، همه مسافران به همراه عده بسیاری که در ساختمان‌ها حضور داشتند، کشته شدند. هر دو ساختمان، پس از دو ساعت به طور کامل ویران شدند. گروه هواپیمارایان، هواپیمای سوم را به پنتاگون، در ویرجینیا زدند. هواپیمای چهارم اما در ایالت پنسیلوانیا، سرنگون شد. هیچ‌کدام از مسافران این پرواز و سه پرواز دیگر زنده نماندند. کشته شدگان این حمله‌ها ۲۹۷۴ تن بودند، که با در نظر گرفتن ۱۹ هواپیما ربا در کل شمار کشته‌های این حمله‌ها به ۲۹۹۳ تن می‌رسد. بیش‌تر کشته شدگان این حمله‌ها مردم عادی و شهروندان بودند، که ملیت آن‌ها از ۹۰ کشور گوناگون جهان بود. این اقدام تروریستی نقطه عطفی در روابط بین دو قطب بود و موجی از اسلام‌هراسی را پراکنده کرد. در واقع پس از این حمله بود که برنامه‌های سازمان یافته‌ای از سمت آمریکا و بسیاری از کشورها علیه تروریسم جریان گرفت و با اشغال نظامی

کشورهایی چون عراق و افغانستان و مبارزه با تشکیل گروهک‌های تروریستی نمود پیدا کرد. برخی اقدامات جوامع غربی نیز منجر به برداشت منفی مسلمانان از جوامع غربی و سیاست‌هایشان شده و به دشمنی دوطرفه دامن می‌زند. در اینجا می‌توان به اشغال نظامی کشورهای اسلامی چون عراق و افغانستان توسط آمریکا اشاره کرد که باعث ایجاد ترس و تصویر منفی از این کشور و اعتراضات گسترده در جوامع اسلامی شده است، از طرف دیگر فیلم‌های هالیوودی و تصویر منفی که از اسلام نشان می‌دهد موجب منزجر شدن مسلمانان از غربی‌ها می‌شود، از طرف دیگر اقدامات رادیکال از طرف گروهی از تندروها مسیحی، همچون به آتش کشیدن قرآن توسط کشیش مسیحی و اهانت به مقدسات مسلمان در نشریات کشورهای غربی موجب تعمیق شکاف میان آنان می‌شود. (رستمی: ۱۳۹۶، ۲۳)

سیاست‌های دوگانه آمریکا در منطقه: مسئولین کاخ سفید در پی ناکامی‌های سال‌های اخیر در تحقق راهبردها و اقدام‌های عملیاتی خود در منطقه غرب آسیا همواره دچار یک پارادوکس، رفتارهای متناقض و دوگانه بودند. شعارهای دروغین دفاع از حقوق بشر و مبارزه با تروریسم آنها نتوانسته به اقناع افکار جهانی به ویژه در نزد ملت‌های منطقه غرب آسیا مقبولیتی برای این کشور کسب نماید. حمایت گسترده از حکومت‌های دست‌نشانده و ارتجاع عرب در بحرین، سرکوب انقلاب و خیزش مردمی شیعیان که با نقض گسترده و آشکار حقوق بشر؛ حمایت تسلیحاتی و مالی از برخی از جریان‌های تارشگری، تکفیری و... دیگر گروه‌های مخالف حکومت سوریه و یمن از هرزمانی دیگری منجر به رسوایی سردمداران کاخ سفید گردیده و تفرق شدیدی ملت‌های منطقه از سیاست‌های دوگانه آمریکا را در پی داشته است. اگر چه گول رسانه‌ای غرب با سناسور خبری تلاش نموده از صدای حق‌طلبانه مردم شیعه بحرین و یمن به افکار عمومی جلوگیری نماید. صدها مبارز انقلابی مردم شیعه بحرین و منطقه قطیف عربستان در زندانهای مخوف با فجیع‌ترین شرایط نگهداری و شکنجه می‌شوند یا با برگزاری دادگاه‌های فرمایشی از قبیل شهادت شیخ باقر النمر به اعدام محکوم شدند. علاوه بر اینکه از نهادهای مدعی حقوق بشر و منادی آزادی آمریکایی خبری نیست بلکه این اقدام‌های وحشیانه در سایه چتر حمایتی غرب به ویژه آمریکا صورت می‌پذیرد. هراس آمریکا از رشد فزاینده نفوذ جمهوری اسلامی و محور مقاومت در بین ملت‌های مسلمان به ویژه وحشت شدید از قدرت‌گیری شیعیان در عراق، بحرین و یمن منجر به حمایت گسترده از حاکمان و دست‌نشانده‌های خود در این کشورها شده است. (رستمی: ۱۳۹۶، ۱۹)

شواهد و قرائن فراوانی مبنی بر نقش حمایتی آمریکا و رژیم اشغالگر قدس از جریان‌های افراطی و تروریستی سلفی تکفیری، همچون داعش وجود دارد. بانگهای کلان، تنش و جنگ مذهبی میان مسلمانان و عملکرد جریان‌های تکفیری همچون بهترین گزینه برای استکبار جهانی و صهیونیسم در جهت فرسایش و تضعیف جهان اسلام به‌ویژه دکشورهای محور مقاومت محسوب می‌شود.

۲. دغدغه‌های استراتژیک آمریکا درباره تشیع در غرب آسیا: «گراهام فولر» عضو پیشین سیا و متخصص امور خاورمیانه در موسسه پژوهشی رند معتقد است که «تلقی امپریالیستی ایران از آمریکا و به عکس، آمریکا از ایران به عنوان یک کشور شیعی با نقش آفرینی‌های متفاوت در مناطق خزر، خلیج فارس، آسیای مرکزی، عراق، سوریه و لبنان، فلسطین اشغالی موجب تلقی تهدیدآمیز دو کشور از همدیگر شده است». از نظر سران کاخ سفید و اسرائیل، وجود کشور مسلمان و نیرومندی چون ایران، میان دو منبع انرژی (خزر و خلیج فارس) که ۶۸ درصد منابع انرژی جهان را به خود اختصاص داده است، برای استراتژی، منافع و امنیت ملی غرب در قرن بیست و یکم خطرناک است. از همین رو، ریچارد نیکسون، سی و هفتمین رئیس جمهور آمریکا معتقد است: «جهان اسلام در قرن بیست و یکم، مهم‌ترین میدان‌های زور آزمایی سیاست آمریکا است». اندیشمندان آمریکا، نگرانی‌های استراتژیک خود را در مورد تحولات جهان اسلام، با عنوان «بنیادگرایی اسلامی» مورد بررسی قرار می‌دهند، آن‌ها بنیادگرایی اسلامی را یکی از روش‌های تجدید نظر و مقاومت اسلامی می‌دانند. بررسی موضوع بنیادگرایی اسلامی، تقریباً در ۵۰ کشور جهان که قریب به یک میلیارد و سیصد میلیون مسلمان را در خود جای داده، امروزه به موضوع، استراتژی امنیت ملی آمریکا تبدیل شده است. از نظر سران کاخ سفید، بنیادگرایی اسلامی چون فاشیسم قرن بیستم، مخالف لیبرال دموکراسی است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، بنیادگرایی اسلامی به صورت موضوعی جهانی از سوی کاخ سفید مطرح گردید و سران آمریکا مقابله با آن را به یک راه حل جمعی منوط کرده‌اند. از نظر حزب نو محافظه کار آمریکا، نقش شیعیان در میان جنبش‌های بنیاد گرا، بسیار حائز اهمیت است. جنبش شیعی ایران در سال (۱۳۵۷)، از سوی اندیشمندان غرب و آمریکا، جنبشی بنیاد گرا معرفی شده است. برخی نویسندگان، «شیعه بودن» را از دلایل اصلی «محور شرارت» نامیدن ایران از سوی «جورج بوش» دانسته‌اند. آن‌ها معتقد بودند، حتی نتیجه تشکیلات گفت و گوی تمدن‌ها و گفتگو برای جهانی عاری از خشونت که در مجمع عمومی سازمان ملل، از سوی ایران در مقاطع مختلف طرح

گردیده نیز به همکاری بین‌المللی برای مقابله با امریکا منجر می‌شود. به نظر آنها، حمایت جمهوری اسلامی ایران از ملت مظلوم فلسطین، یمن، لبنان، بحرین، حماس، حزب الله و شیعیان افغانستان، تفاوتی میان جنبش بنیادگرای القاعده و ایران باقی نمی‌گذارد. از عوامل نگرانی ایالات متحده، پیوندهای معنوی میان جمهوری اسلامی ایران و ملت شیعه در خاورمیانه است. چنان که گفته شد، فروپاشی حکومت بعث عراق و به وجود آمدن فرصت تاریخی برای شیعیان این کشور، به منظور مشارکت در ساختار سیاسی عراق، بر میزان نگرانی‌های امریکا افزوده، خیزش انقلابی مردم بحرین و یمن نیز از این قاعده مستثنی نیست. با توجه به نگرانی‌های استراتژی آمریکا، در مورد تأثیر تحولات عراق بر مسائل نفت و امنیت اسرائیل، ایجاد ساختار حکومتی فدرال در عراق و دادن نقش بیشتر به کردها، شکل دهی و تأسیس گروهک‌های سلفی جهادی تکفیری از قبیل داعش به عنوان یک راه حل اساسی برای مهار و کنترل شیعیان، در نظر گرفته شده است. سران آمریکا و اسرائیل، با برجسته سازی مفهوم «هلال شیعه»، انحراف اذهان تصمیم‌گیران عرب را از مسئله اصلی، یعنی «اسرائیل» پی می‌گیرند و نگرانی آنها را نسبت به حاکمیت ایدئولوژی شیعه تحت رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه تحریک می‌کنند. چنان که باید اذعان داشت، آن‌ها از سوی دیگر، برجسته‌سازی و نهادینه شدن مفاهیمی چون هلال شیعی را در تعارض با الزامات طرح خاورمیانه می‌دانند و این موضوع «متناقض‌نمایی» است که آمریکا در حل آن با مشکل رو به رو است؛ به این معنا که برای تضعیف جمهوری اسلامی و به طریق اولی «اسلام سیاسی»، از نوعی که کشور ما ادعای ام القریایی آن را دارد، تلاش می‌کند، مخاطرات واهی شکل‌گیری هلال شیعی و نهادینه شدن آثار آن در تحولات منطقه‌ای را همواره به کشورهای منطقه، به ویژه عرب‌های سنی گوشزد کند و از سوی دیگر می‌داند که طرح هرگونه الگوی رفتاری در کنار طرح خاورمیانه بزرگ، به تضعیف و استحاله الزامات این طرح منجر خواهد شد. (توال: ۱۳۹۲، ۳۴)

روش‌شناسی تحقیق:

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. ماهیت تحقیق حاضر از نوع کاربردی می‌باشد و ما به دنبال بررسی عوامل امنیتی مؤثر در بروز جنگ ترکیبی توسط گروه‌های تارشگری در غرب آسیا هستیم که نتایجی قابل استفاده در بردارد. اطلاعات این تحقیق از دو روش کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده است. در روش کتابخانه‌ای، ادبیات موضوع با استفاده از

مطالعات میدانی دیگران، کتاب‌ها، مقاله‌ها نظریه‌ها و دیدگاه‌های صاحب‌نظران و بانک‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی گردآوری شده است. در روش میدانی تلاش گردید که دیدگاه‌ها و نظرات خبرگی کارشناسان حوزه امنیت و دفاع را در دانشکده امنیت و دانشکده دفاع جویا شویم. جامعه مورد مطالعه در این تحقیق علاوه بر اسناد و مدارک و کتب اساتید دانشکده امنیت و دانشکده دفاع در سال ۹۶ می‌باشند.

پس از جمع‌آوری اطلاعات از منابع مختلف شامل کتب، مقالات و نشریات و همچنین اطلاعات به‌دست آمده از نتیجه مصاحبه با صاحب‌نظران به طریق کیفی نسبت به تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها اقدام گردیده است.

روش تحقیق:

از آنجا که هدف اصلی این مقاله، شناسایی عوامل تأثیرگذار در بروز جنگ ترکیبی توسط گروه‌های تارشمگری در غرب آسیا است، بنابراین روش تحقیق در این پژوهش، از نظر نوع کاربردی و از نظر ماهیتی، علی - مقایسه‌ای می‌باشد. جامعه آماری در دو بخش تعریف شده است: بخش اول شامل استادان دانشگاه فرماندهی و ستاد و صاحب‌نظران راهبردی مسائل امنیتی و نظامی شاغل در مشاغل راهبردی آجا به تعداد ۳۰۰ نفر است. حجم نمونه در این بخش با استفاده از فرمول و جدول مورگان و کاهن و کرجسای به تعداد ۱۲۰ نفر محاسبه شده است. به صورت توصیفی براساس شاخص‌های تعیین شده الگوی تحقیق تعریف شد. جمع‌آوری اطلاعات میدانی بر همین اساس و از طریق پرسشنامه استاندارد شده (شامل ۱۵ سؤال) با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ انجام گردیده است. در تجزیه و تحلیل اطلاعات، از آمار توصیفی و استنباطی استفاده شده است. در پایان، پس از تحلیل اطلاعات با نرم‌افزار SPSS و برحسب شرایط فرضیه‌ها، از آزمون t و آزمون خی دو استفاده شده است. جهت روائی تحقیق، علاوه بر مصاحبه با صاحب‌نظران در چند نوبت پرسشنامه‌های طراحی شده با نظر تخصصی ایشان تنظیم و تدوین گردید. بنابراین روایی ابزار تحقیق (پرسشنامه) با بهره‌گیری از روش اعتبار تأمین گردید. برای تعیین پایایی پرسشنامه نیز، از روش ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است.

تجزیه و تحلیل:

یافته‌های حاصله از نظرات خبرگان و بررسی اسناد و مدارک موجود حاکی از آن است که، در چند دهه اخیر، غرب آسیا و شمال آفریقا کانون بحران‌های گوناگون و متعددی بوده است. در این میان، یکی از پدیده‌های نوینی که منطقه را با تنش و بحران مواجه ساخته، رشد و فعالیت گروه‌های تارشگری - تکفیری است. گسترش و فعالیت این گروه‌ها در حال حاضر یکی از مهم‌ترین معضلات منطقه راهبردی غرب آسیا و شمال آفریقا به شمار می‌رود. علاوه بر این، امروزه گروه‌های تارشگری به ویژه داعش، علاوه بر تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی، تهدیدی جدی نیز برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌روند. در همین راستا، شناخت و پیگیری ماهیت این گروه از نظر منافع حیاتی و امنیت ملی برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت بسیار است.

عده‌ای از خبرگان معتقد هستند غرب، آمریکا و انگلیس مسئول تولید داعش و سایر گروه‌های تارشگری هستند. تجزیه و تحلیل داده‌های حاصله، همه چیز را با استراتژی غرب در خاورمیانه برای تأمین امنیت رژیم اسرائیل مرتبط می‌داند. به طوری که غرب سعی کرده با ایجاد داعش تنها جبهه باقیمانده در برابر رژیم اسرائیل - سوریه و حزب‌الله که مورد حمایت ایران هستند را هم با شکست مواجه کند. برخی دیگر از خبرگان معتقدند هدف غرب در حمایت از گروه‌های تارشگری مانند داعش و النصره و ... در سوریه را بعد از شکست سال ۲۰۰۶ رژیم اسرائیل از حزب‌الله لبنان، محاصره و مهار سوریه و حزب‌الله لبنان در وهله اول به عنوان دو بازوی منطقه‌ای ایران و در مرحله دوم محاصره و مهار ایران می‌دانند. برخی دیگر از خبرگان یک پدیده کوتاه مدت با ریشه‌های ژئوپلیتیک را عامل بروز گروه‌های تارشگری در غرب آسیا می‌دانند. آن‌ها بر این عقیده‌اند که گروه‌های تارشگری در نتیجه بحران‌های سیاسی و تضعیف دولت‌ها در منطقه در نتیجه تحولات بهار عربی از جمله در سوریه به وجود آمده است. این عده دلیل خود را این دانسته‌اند که اتصال ارزشی ایدئولوژیک به پدیده تروریسم به ویژه داعش، موجب شده که گروه‌های تارشگری همزمان ضمن توجیه، به استخدام نیروهای جدید و تعریف آن در قالب یک منازعه فرقه‌ای (شیعه و سنی) و یا جنگ مقدس در قالب یک خلیفه به اصطلاح اسلامی مشغول شده‌اند و این مسئله می‌تواند منجر به تداوم بحران شود.

خبرگان اظهار می‌دارند، برای دستیابی به یک هماهنگی منطقه‌ای در جهت نابودی گروه‌های تارشمگری به‌ویژه داعش لازم است سه اقدام از سوی دولت‌ها و بازیگران منطقه‌ای صورت پذیرد. نخست، خروج کشورها از نگاه‌های متفاوت به مفهوم تهدید و مهار تروریسم داعش و تأثیرات آن بر امنیت ملی و نقش منطقه‌ای کشورها است. که خود به نوعی به سازه‌ها و برداشت‌های تاریخی دولت‌ها و نخبگان حاکم در این کشورها نسبت به مسئله خلاء قدرت و تحولات ژئوپلیتیک منطقه‌ای بر می‌گردد. در نتیجه این نگاه‌ها، اکنون ائتلاف‌های متفاوتی در مبارزه با داعش از جمله به رهبری آمریکا، عربستان، ایران و روسیه و نهایتاً روش خاص ترکیه در مبارزه با این پدیده تروریستی وجود دارند.

نکته دوم، فهم مشترک میان دولت از ظرفیت‌ها و محدودیت‌های استراتژیک خود در مبارزه با تروریسم داعش است. ماهیت پیچیده و در حال انتقال گروه‌های تارشمگری به‌ویژه داعش از یک سرزمین به سرزمینی دیگر، آن را به یک پدیده فراملی تبدیل می‌کند. از این رو مبارزه با آن باید با همکاری همه دولت‌ها صورت گیرد. از این لحاظ، جنگ سوریه نشان داده که دولت‌ها به تنهایی موفق به سرکوب یا شکست نهایی داعش نمی‌شوند. از این لحاظ، ارتباط دادن گروه‌های تارشمگری و داعش با سایر موضوعات منطقه‌ای مثلاً در روابط رقابت آمیز کشورها (بین ایران و عربستان سعودی) که دامنه مسائل را گسترده می‌کند، به مبارزه با گروه‌های تارشمگری کمک چندانی نمی‌کند.

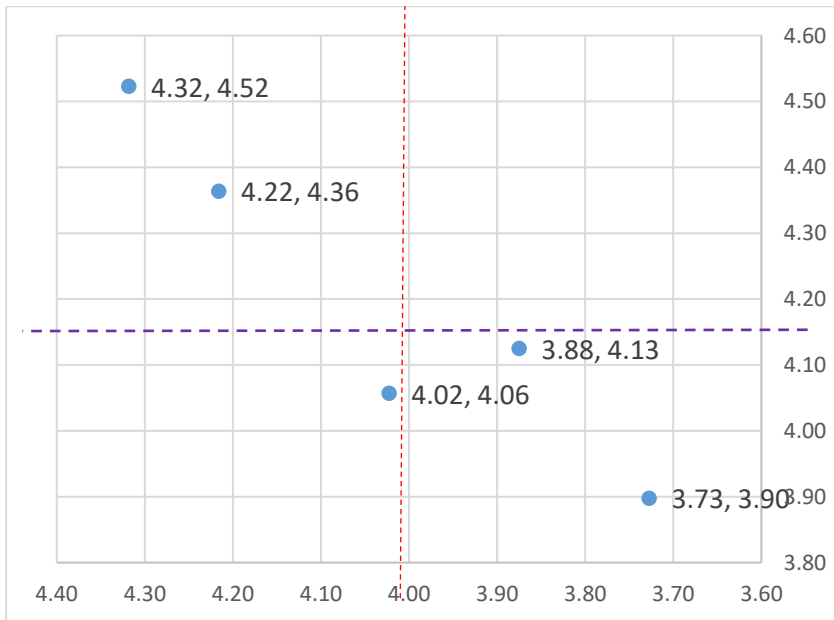
نکته سوم مربوط به چالش اتصال منطقه‌ای و جغرافیای داعش بود و اینکه بعد از تضعیف داعش در منطقه شامات (عراق و سوریه) باید انتظار داشت که فعالیت این گروه تارشمگری در مناطق بی‌ثبات از جمله شمال آفریقا (لیبی) و آسیای مرکزی و قفقاز و افغانستان افزایش یابد. بر همین مبنا، گروه‌های تارشمگری از ویژگی‌های ژئوپلیتیک محلی برای موفقیت خود استفاده می‌کند. پس بسیج نیروهای محلی برای مبارزه با آنها ضروری می‌شود.

جدول شماره (۱)

سؤال	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	میانگین	انحراف استاندارد	T	سطح معنی داری
اختلافات ارضی	۴	۳۰	۵۹	۱۲	۱۵	۳/۰۳			
اختلافات مذهبی	۱۰	۳۴	۳۷	۲۰	۱۹	۳/۰۳			

			۳/۰۰	۱۵	۳۴	۲۵	۲۸	۱۸	رقابت تسلیحاتی
			۲/۷۶	۸	۲۷	۲۸	۴۲	۱۵	عدم شکل‌گیری صحیح روند دولت سـمـلت سازی در غرب آسیا
			۳/۴۳	۱۸	۳۹	۴۵	۱۱۲	۶	خصومت غرب با اسلام
			۳/۱۵	۲۴	۱۵	۴۵	۲۷	۹	حادثه یازده سپتامبر
			۲/۹۷	۲۰	۲۳	۲۸	۳۱	۱۸	سیاست‌های دوگانه آمریکا در منطقه
			۳/۲۲	۲۵	۲۸	۳۲	۱۸	۱۷	دغدغه‌های استراتژیک آمریکا درباره تشیع در غرب آسیا

نمودار اهمیت - عملکرد (نقش بازیگران در بروز جنگ ترکیبی)



نتیجه‌گیری

نتایج حاصله از یافته‌های بیانگران است که، موقعیت جغرافیایی غرب آسیا محل اتصال قاره‌های آفریقا، آسیا و اروپاست و مهمترین آبراه‌ها و شبکه‌های حمل و نقل دریایی را در بر می‌گیرد، منابع عظیم ذخایر نفتی و گازی که برآورنده نیاز روز افزون انرژی جهان در قرن بیست یکم و حتی بعد از آن است، برای جهان غرب اهمیت فراوانی دارد، چندین نقطه استراتژیک و تاثیرگذار در سیاست‌های ژئوپلیتیک جهانی از قبیل تنگه جبل الطارق، کانال سوئز، باب‌المنندب و تنگه هرمز از آبراه‌های مهمی هستند که راه‌های ورودی به امریکا، اروپا و شرق دور را در کنترل خود دارند در این منطقه واقع شده است. این منطقه از نظر ژئواستراتژیک نیز یک منطقه تماس بین اوراسیا و جهان بحری است و از سوی دیگر ژئوپلیتیک شیعه با مرکزیت ایران با ژئوپلیتیک غرب آسیا پیوند ناگسستنی به نفع ایران و شیعیان ایجاد نموده و واقعیتی است که قدرت‌های بزرگ غربی به ویژه آمریکا و همپیمانان منطقه‌ای به خصوص عربستان نمی‌توانند به نقش آن در تحولات بین‌المللی بی‌توجه باشد، از عوامل نگرانی کشورهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای، پیوندهای معنوی میان جمهوری اسلامی ایران و ملت شیعه در غرب آسیا است. شکست سیاست‌های غربی-عبری و عربی در جنگ‌های ترکیبی انجام شده از قبیل نقشه راه، شکست خفت بار رژیم صهیونیستی در جنگ ۳۳ روز با حزب الله لبنان و ۲۲ روزه با حماس، ۵۱ روزه جنگ غزه مشکلات اشغال عراق و شکست طرح خاورمیانه، شکست عربستان در جنگ ترکیبی عملیات طوفان قاطعیت در یمن، عدم موفقیت گروه‌های مورد حمایت غرب و ائتلاف منطقه‌ای عربستان در سوریه در براندازی رژیم سوریه و... که با مؤلفه‌های نبردهای هیبرید نظیر دیپلماسی، جنگ اطلاعاتی و پروپاگاندا، حمایت از نابسامانی‌ها و شورش‌های سلفی تکفیری، نیروهای نامنظم و چریکی، نیروهای ویژه، نیروهای کلاسیک نظامی، جنگ اقتصادی و حمله‌های سایبری است همراه بوده نگرانی سردمداران کاخ سفید و هم پیمانان آنان را دو چندان نموده است. احتمال تشدید جنگ ترکیبی توسط کشورهای فرامنطقه با هم پیمانان بین‌المللی و منطقه و تجهیز و پشتیبانی گروه‌های معارض همسو از طریق جنگ کلاسیک و با پشتیبانی هوایی و موشکی؛ بر علیه کشورهای محور مقاومت وجود دارد. جنگ ترکیبی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و هم پیمانان آنها

تهدید جدی برای کشورهای محور مقاومت است که در دو حوزه ژئوپلیتیکی و ایدئولوژی برای امنیت کشورهای محور منطقه و نظام جمهوری اسلامی به وجود خواهد آورد. بنابراین آن چیزی که اهمیت دارد این است دفع تهدیدات ناشی از جنگ‌های ترکیبی گروه‌های تارشرگی و همپیمانان آنان، از طریق بکارگیری راه کارها و سازه کارهای امنیتی، سیاسی و نظامی است. نتایج حاصله حاکی از آن است که مهمترین عوامل امنیتی مؤثر در بروز جنگ ترکیبی توسط گروه‌های تارشرگی در غرب آسیا شامل موارد زیر است:

اختلافات ارضی، اختلافات مذهبی، رقابت تسلیحاتی، عدم شکل‌گیری صحیح روند دولت - ملت سازی در غرب آسیا، خصومت غرب با اسلام، حادثه یازده سپتامبر، سیاست‌های دوگانه آمریکا در منطقه، دغدغه‌های استراتژیک آمریکا درباره تشیع در غرب آسیا.

پیشنهادها

بر همین اساس راه‌کارهایی برای افزایش ضریب امنیت ملی کشورهای محور مقاومت به ویژه جمهوری اسلامی ایران استنتاج و پیشنهاد می‌شود:

- ۱- با توجه به تلاش‌های نظامی امنیتی کشورهای فرامنطقه‌ای و همپیمانان منطقه‌ای آنان در ایجاد و مدیریت جنگ‌های ترکیبی ضمن حفظ و ارتقاء توان رزمی، آمادگی‌های روحی - روانی نیروهای مسلح برای مقابله با جنگ ترکیبی تقویت شود.
- ۲- نظر به موقعیت و جغرافیای منطقه، تکیه بر نقش اسلام به جای مذهب، افزایش بصیرت و آگاهی ملت‌های منطقه با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی و فضای سایبری، عالمان دینی زمینه‌های هم‌گرایی بین بیدارگری دینی و تقویتی دینی و تمرکز بر مبانی مشترک اسلامی مورد توجه قرار گرفته و از اختلافات مذهبی پرهیز شود.
- ۳- برگزاری همایش و دعوت از صاحب نظران و نخبگان فکری، فرهنگی و سیاسی به منظور افشاء ماهیت طرح‌ها، برنامه و سیاست‌های نظام سلطه در منطقه غرب آسیا و تلاش برای اتحاد، همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای در بین مسلمانان با مد نظر قراردادن اشتراکات فرهنگی می‌توان به قدرت واقعی دست پیدا نمود و چالش‌ها را کم نمود.
- ۴- از ظرفیت‌های فناوری نوین برای ساماندهی فکری و اجتماعی بیدارگری در دنیای مجازی با هدف بسیج توده‌های مسلمان به سوی هم‌گرایی دینی استفاده گردد.

- ۵- حقوق اقلیت‌ها و حفظ وحدت با آنها به ویژه اهل سنت شرق و غرب بیش از پیش مورد توجه حاکمیت قرار گرفته تا وحدت ملی در جامعه تقویت شده و از بروز اختلافات بر گسل‌های مذهبی پیشگیری شود.

منابع

فارسی

۱. الکساندر ونت، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، مترجم حمیرا مشیرزاده، چاپ اول (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵)، ۲۲۷.
۲. الکساندر ونت، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، مترجم حمیرا مشیرزاده، چاپ اول (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵)
۳. آندرو لینک لیتز، نو واقع گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، مترجم علیرضا طیب، چاپ اول (تهران: دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۶)، ۲۱۰.
۴. اسدالله، خلیلی، روابط ایران و آمریکا بررسی دیدگاه نخبگان آمریکا (انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران.
۵. توال، فرانسوا، ژئوپولیتیک شیعه علیرضا قاسم آقا، تهران موسسه اندیشه سازان نورآمن.
۶. تیموتی مک کالو. ریچارد جانسون. نبرد هیبریدی. - مترجمین: م، زواره‌ای. الهیاری: جنگ‌های هیبریدی. یا ترکیبی فلوریدا، ۲۰۱۳.
۷. جعفریان، رسول، اطلس شیعه، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح ۱۳۸۷.
۸. جهانگیر گرمی، "سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی" راهبرد، شماره ۳۱، (بهار ۱۳۸۳): ص ۱۶۰.
۹. جهانگیر گرمی، تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مساله غرب، چاپ اول (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴)، صفحه ۲۷.
۱۰. دیوید ای، لیک و چاتریک ام، مورگان، نظم‌های منطقه‌ای و امنیت سازی در جهان نوین (۱۳۸۱)، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
۱۱. رسانه‌های آمریکا، اظهارات کیسینجر، مشاور امنیتی در آمریکا نقل از روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۸۳/۱۰/۲۲.
۱۲. روزنامه شرق، ۲۷ تیر ۱۳۹۰، شماره ۱۲۹۶، صفحه جهان
۱۳. شهلائی، ناصر، مهرنیا، احمد، ولیوند، حسین، نظریه‌های راهبردی (۱۳۹۴)، تهران، انتشارات دافوس.

۱۴. ناصر هادیان، "سازه انگاری: از روابط بین‌المللتا سیاست خارجی" فصلنامه سیاست خارجی، سأل هفدهم، ش ۴، (زمستان ۱۳۸۲): ص ۹۱۵.
۱۵. نجات، علی، کالبد شکافی داعش، انتشارات پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۵، تهران
۱۶. وبلاگ مطهرنیا، مهدی، جنگی ترکیبی در دو حوزه، ساختاری و کارکردی.
۱۷. رستمی، علی راهبردسیاسی-نظامی آمریکا در مبارزه تکفیری در غرب آسیا، سیاست نامه دفاعی، پژوهشکده جنگ، انتشارات دافوس آجا، ۱۳۹۶

انگلیسی

1. kazemi,a, (2005),the dilemma'of nation-builing and state formation in the post-saddam Iraq,'journal of law and polititics'
2. [Proxy war between Iran, Saudi Arabia playing out in Syria](#)
3. Onuf,n, (19994),the constitution of international society, theamerican university school of international service, Washington d,c
4. Byaman,d. (2003).constructing a democratic Iraq,international security, vol.28.no.1.
5. Grossberg,l(1996)"identity and cultural studies-is that all there hs?" in stuart- hall,questions of cultural indentity.london: sage, 78-108.